

متن پیاده سازی شده درس خارج روش شناسی استنباط احکام فقه پزشکی

جلسه چهل و یکم مسلسل 1398 - 1400

جلسه بیست و هفتم سال 1399 - 1400 (8 خرداد 1400)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج، واحفظه من کل سوء اللهم اجعلنا من خير اعوانه و انصاره

اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین

مستحضرید با توجه به آیه قرآن، دال بر تغییر خلق الله، مباحثی مطرح کردیم و ارتباط لصیق پیدا کرد با برخی مباحثی که در فقه پزشکی امروزه مطرح است. چند نکته باقی مانده است؛ من محضرتان عرض می کنم و انشا الله این نشست آخرین نشست ما است برای این دوره، که انشاءالله بحث را تمام شده تلقی کنیم. و آخر کار یک توضیح اجمالی از آن چه گذشت با هم خواهیم داشت؛ ببینید، اگر مقاله را آدرسش را داشته باشید ما رسیدیم به ص 23، من تیتیری که زدم این است «نظریه مختار و قاعده سلطنت»؛ مقدمتا یک نکته راعرض می کنم. و آن این که باید قدرش را بدانیم؛ یک بحث روشی است، از یک قاعده صحبت می کند یا یک حکم فقهی عام که آن هم قاعده هست؛ برخی می گویند قاعده، ضابطه و مساله... معمولاً ضابطه مربوط به اهل تسنن است....

اگر این جریان حرمت تغییر خلق الله، قاعده حسابش کنید کاملاً طبیعی می نماید یک مساله مهم هم تلقی کنید، باز طبیعی می نماید وقتی از یک قاعده یا یک آیات الاحکام صحبت می شود یک کاری که باید انجام دهید، مقایسه آن قاعده هست با قواعد همسو یا قواعد ناهمسو است. مثلاً شما در باب صلات، قاعده لا تعاد را دارید همسو با این قاعده، قاعده فراغ و تجاوز هست؛ گاهی سوال می شود که این قاعده (لاتعاد) با آن قاعده (فراغ و تجاوز) چه ارتباطی دارد؛ اصلاً ارتباط به نحو اصل عملی و اماره است؛ اماره و اماره است؛ اگر اماره و اماره است، چگونه با همدیگر ارتباط برقرار می کنند منتها در همسوها ما کمتر مشکل داریم. قاعده لاضرر با قاعده نفی حرج....

بحث مهم تر که همیشه باحثان قواعد باید حواسشان باشد که گاهی، بوده یا نبوده با ناهمسوهاست، مثلاً در فقه و حقوق قراردادهای نگاه کنید، در بحث از آیه نفی سبیل، من گفتم اگر نفی سبیل با اوفوا بالعقود مشکل پیدا کنند، کدام مقدم اند؟ از یک طرف ما عضو NPT هستیم و از طرفی هم ممکن است کسی بگوید عضویت در این پیمان اثبات سبیل است در حالی که ما نفی سبیل داریم. این جاهاست که بحث های خوبی در می گیرد. ما یک قاعده داریم به نام قاعده سلطنت؛ مستحضرید قاعده سلطنت، قاعده شناسنامه داری است؛ علما آن را پذیرفته اند. گاهی گفته اند تسلط ولی معلوم است قاعده سلطه قاعده سلطنت و.... ما این قاعده را خیلی فربه کردیم. ما در کتاب فقه و حقوق قراردادهای این قاعده را توسعه دادیم به غیر مال... قاعده سلطنت می گوید انسان ها در محدوده شرع، مسلط اند مگر جایی شارع مقدس نهی کرده باشد.

فکر نمی کنم بین قاعده حرمت تغییر خلق الله با قاعده سلطنت جمع و مدیریت آن کار سختی باشد... چرا؟ برای این که دایره سلطنت انسان بر ملک و جان و حق خودش، شئون دیگر خودش، این ها خط قرمز دارد... به تعبیری که ما به کار بردیم؛ این ها ضیق ذاتی دارد نسبت به محرم؛ ما قبول داریم که مردم مسلط اند بر مال خود و جان و حق و وقت و ملک خودشان الا جایی که شارع نهی کرده باشد. و بحث این است که در قاعده حرمت تغییر خلق الله که شارع نهی کرده است. حالا این که مصداق

تغییر خلق الله محل بحث است، قبول... ما نظرها را گفتیم، حالا اگر تغییر خلق الله به اهلاک حرث و نسل باشد، به تولید سلاح های کشتار جمعی باشد یا به تعقیم دائم برای جوانی باشد که هنوز هم ازدواج نکرده باشد... یا به صید لهوری باشد، به... به... در این گونه موارد مسلم است که نباید بگوییم الناس مسلطون علی اموالهم کجا رفت؛ می گوییم این مقید بود؛ و آن این که حرمت تغییر خلق الله ضیق ذاتی دارد.

تسلط اثباتا مقید به حوزه بهره وری و تسخیر است؛... برو تسخیر کن طبیعت را و استفاده کن... یا سلبی وارد شو و بگو تسلط هست مگر در جایی که جعلی مقابل جعل الهی باشد. تغییر خلق الله باشد... از هدف خلقتش دور باشد؛ یک کسی ممکن است بگوید من گوسفند خودم را می خواهم جلو بت قربانی کنم، این هم از مصادیق حرام بود؛ یا من می خواهم گوش شتر یا گوسفندم را ببرم؛ همان که قرآن هم اشاره می کند. می گویند: ... نه!!

پس آن چه که در قاعده سلطنت وجود دارد می شود محکوم مفاد این آیه و قاعده ای که از این آیه در می آید. این مطلب اول بود و مطلب دوم این که ما وقتی در آیه، غور می کنیم می رسیم به حرمت تغییر خلق الله یک سری موارد که مسلم است که جایز نیست. یک سری موارد داخل در آیه نیست و داخل در تسلط الناس علی اموالهم هست؛ مثل گرفتن ناخن و اصلاح سر صورت و... اما اگر مواردی باشد که شک کنیم؛ اصل مرجع در این گونه موارد چیست؛ اصل مرجع اصل حضر هست؛ (یا همان اصل منع) یا اصل اباحه و جواز است؛ ممکن است بگوییم: نه؛ اصل عملی... اگر شک کنیم اصل عملی است اگر شک را در موضوع نیاوریم می شود قاعده. جناب آقای شیخ در مکاسب گاهی می گفت: اصل حلیت و گاه می گفت: قاعده حلیت آن هایی که اهل دقت اند می گویند آن جا که می گوید قاعده حلیت، یعنی به عنوان حکم اولی اسلام، که مثلا از قرآن استفاده می شود نمی گوید تو که شک داری؛ می گوید قاعده این است. اما وقتی می گوید اصل حلیت یعنی اصل اباحه که داخل در موارد شک است.

حالا شما همین را حساب کنید که اصل مرجع که می گوییم یعنی شک کنیم اصل عملی چیست؛ آیا اصل حضر است یا اصل جواز است... اول چند مثال بزنیم که زمینه شک دارد؛ آیا انسان حق دارد با وازکتومی یا شبه وازکتومی به طور دائم خود را عقیم کند؟

اگر غیر دائم باشد، چه؟ می پذیرید؟ نظر مشهور هم این است که عقیم کردن دائم، جایز نیست؛ غیر دائمش هم برخی می گویند جایز نیست... ما که در برخی موارد دائمش را هم قائل به جوازیم. آیا بانوان می توانند با مصرف قرص، عادت ماهانه را به تعویق بیندازند؟ در واقع یک تغییری در بدنشان انجام دهند؛ یا جلوی عادات ماهانه خود را بگیرند؟ آیا پیوند گیاهان به این شکل که قسمتی از یک گیاه، را روی گیاه دیگر به شکلی قرار دهند که آن دو بعد مدتی با یکدیگر جوش بخورند و حاصل این دو گیاه مستقلی باشد، آیا این تغییر در خلق الله است؟ آیا حوزه بیوتکنولوژی، پزشکی، تولید مثلثای همانند سازی شده و تراریخت و... بلوغ تخمک دامهای اهلی همچون بز، گوسفند گاو در محیطهای آموزشی در ص 24 اشاره شده از مقاله و من مثالهای آن را آوردم، آیا این ها جایز است یا نه؟ تجمیع تخمک با اسپرم و این ها را در جایی نگاهداری کردن و جای دیگر پروراندن و تولید مثل کردن... آیا این ها، جایز است یا نه؟

راحت به شما بگویم بحث خاصی ندارد؛ این مساله، فرع من فروع زیاد مساله مهمی که آیا اصل در حرکات و رفتار انسان، اصل منع است یا اباحه و جواز است. میدانید که برخی اصل منع قائل اند. مخصوصا در شبهات حکمییه تحریمییه که این جا مصداقش هست، اخباریها چه می گفتند؛ برخی قائل به اصل منع بودند، برخی قائل به جوازند. برخی عقلا منعم ولی نقلا جواز....

این جا میدانید نظر مشهور، اصل اباحه است. مجالی برای اصل حضر نمی ماند.

اگر بخواهیم هنوز هم بحث کنیم، هنوز هم مجال دارد که در خصوص این آیه صحبت کنیم. ولی فکر می کنم مختصر مفید بود اگر مقاله را پیدا کنید در همین شماره 3 قرآن، فقه و حقوق اسلامی، نتیجه را من صفحه 26 و 27 در قالب دوازده شماره آوردم. یعنی اگر کسی کل مقاله را نخواهد که بخواند، چکیده را اول بخواند و نتیجه را آخر.

الحمد لله رب العالمین